



صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی امامت
مدیر مسئول: سیدعلی حسینی میلانی
سر دبیر: محمدتقی سبحانی
جانشین سر دبیر: محمدفرید انصاری
هیئت تحریریه: رضا برنجکار
محمدتقی سبحانی
هادی صادقی
حسن طارمی
نجم الدین طبیبی
علی کورانی عاملی
رضا مختاری
محمد علی مهدوی راد
مدیر اجرایی: سید محمد مهدی اخوت
ویراستار: حسن حقیقی آلانق
طراح جلد: هادی معزی
صفحه آرا: نادر برقی
شمسارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
نشانی: قم، بلوار معلم، کوی ۱۰، خیابان شهیدین، پلاک ۵۶
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۶۹۰-۲

بر اساس مصوبه شماره ۱۷۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی
شورای عالی حوزه‌های علمیه، مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۵، رتبه علمی پژوهشی
از شماره ۱۵ به دو فصلنامه امامت پژوهی اعطا گردید.

www.emamat.ir

faslnameh@emamat.ir

مطالب مندرج در دو فصلنامه، لزوماً بیانگر دیدگاه مسئولین آن نمی باشد.

واکاوی دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام از دیدگاه علامه میرحامد حسین در کتاب «عبارات الانوار»

[علی حسن بیگی^۱ / علی رضا طبیبی^۲ / محمد تیموری^۳]

چکیده

مسئله جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مهم ترین مسائل در بین مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است. شیعه قائل به منصوص بودن نصب امام علی علیه السلام از سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله است. یکی از دلائل متقن شیعه جهت اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث متواتر غدیر است، اما اهل سنت حدیث مزبور را در حد محبوبیت و نصرت و مفاهیمی غیر از امامت تنزل داده اند. علامه میرحامد حسین، که از عالمان شیعی است، مفاد حدیث غدیر را در کتاب «عبارات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» تبیین کرده و دلائل متعددی برای اثبات دیدگاه شیعه اقامه کرده است. این پژوهش بر آن است تا با رویکرد توصیفی-تطبیقی-تحلیلی، دلائل علامه را بازشناسی کرده و شیوه استخراج این ادله را واکاوی کند. نتیجه آن که، علامه با رویکرد جامع نگری نسبت به قرائن و منابع فهم حدیث غدیر از جمله: آیات قرآن، روایات مرتبط با حدیث غدیر، گزارش های متعدد از حدیث غدیر، فهم صحابه و اقوال عالمان اهل سنت اقدام به استخراج قرائن متصل و منفصل برای فهم صحیح حدیث کرده است و برپایه این قرائن اثبات می کند که حدیث غدیر بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت تام دارد.

کلید واژه ها: علامه میرحامد حسین، عبارات الانوار، دلالت حدیث غدیر، امامت امام علی علیه السلام.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۲۰
(لازم به ذکر است به دلیل تأخیر در انتشار این دوفصلنامه، تاریخ های دریافت و پذیرش مقالات، با تاریخ درج شده بر روی جلد همخوانی ندارد).

۲. استادیار دانشگاه اراک، a-hasanbagi@araku.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه اراک، a-tabibi@araku.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، phd.m.teymoori@gmail.com

طرح مسئله

خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مهم‌ترین مسائلی است که بعد از رحلت آن حضرت، امت اسلام در آن اختلاف کردند. شیعه در این باره قائل است که آیات و روایات متعدد و متقنی بر امامت امام علی علیه السلام دلالت دارد که حدیث غدیر از مهم‌ترین آنها است. حدیث غدیر بنا بر اجماع شیعه و تصریح تعدادی از علمای اهل سنت به تواتر نقل شده است و قاطبه اهل سنت نیز به صحت آن تصریح کرده‌اند. شیعه، حدیث مزبور را برهان قاطع بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شمارد. در مقابل، بسیاری از عالمان اهل سنت این ادعا را نپذیرفته و معتقدند حدیث غدیر بر محبوبیت و نصرت امام علی علیه السلام دلالت دارد. در برابر چنین ادعایی، عالمان شیعه سعی کردند از دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام با بیان دلالتی دفاع کنند. علامه میرحامد حسین موسوی نیشابوری لکهنوی (۱۲۴۶-۱۳۰۶ ق) یکی از عالمان برجسته شیعه است که در این راه گام نهاده و از دیدگاه شیعه دفاع کرده است. وی در کتاب «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار»^۱ با بیان بیش از سی دلیل از منابع اهل سنت اثبات می‌کند که حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام دلالت قطعی دارد. در این‌که دو تفسیر کاملاً متفاوت از حدیث غدیر وجود دارد شکی نیست، اما آن‌چه در این بین ضروری می‌نماید ارزیابی صحت و سقم تبیین‌های مختلف این حدیث است. یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که می‌توان در پرتو آن به صحت برداشت‌ها از یک حدیث پی‌برد عبارت است از: «بازشناسی و ارزیابی صحت و سقم دلالتی که برای تبیین مفاد حدیث، مورد استناد قرار گرفته است و نیل به این هدف نیز در پرتو شناخت روش استفاده شده در فهم حدیث حاصل می‌شود.»^۲ بر همین اساس، پژوهش پیش‌رو قصد دارد دلائل علامه میرحامد حسین درباره دلالت حدیث غدیر را ارزیابی روش‌شناسانه کرده و با رویکردی تطبیقی در برابر دیدگاه اهل سنت، درستی دلائل و روش علامه را به اثبات برساند.

۱. در این نوشتار از نام اختصاری «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» استفاده می‌شود.

نگاشته حاضر در دو گام اساسی، دلالت حدیث غدیر را از منظر اهل سنت و علامه میرحامد حسین تبیین و تحلیل کرده است: ۱. فهم مفردات حدیث غدیر و تحلیل روش شناختی آن ۲. فهم مقصود اصلی حدیث غدیر و تحلیل روش شناختی آن چنین پژوهشی از چند بعد حائز اهمیت و درخور توجه جدی است:

۱. اهمیت روش شناسی فهم صحیح احادیث امامت: امر امامت و به تبع آن، احادیث اثبات امامت، همچون حدیث نفیس غدیر، اهمیت اساسی دارد و جای هیچ گونه شک و شبهه ای در ضرورت پرداختن به آنها نیست. به همان اندازه که این احادیث مهم هستند تبیین صحیح و شناخت روش فهم صحیح آنها نیز اهمیت می یابد و این پژوهش عهده دار بررسی این مطلب است. مقاله پیش رو با تکیه بر آراء و دیدگاه های بزرگ مرد جهان اسلام، علامه میرحامد حسین، سعی دارد روش فهم صحیح مهم ترین حدیث امامت، یعنی حدیث غدیر را استخراج کند. چنین پژوهشی در نوع احادیث امامت، امری نو و جدید است.

۲. اهمیت روش شناسی تطبیقی فهم احادیث امامت: از آن جایی که حدیث غدیر، محلّ برداشت ها و تبیین های متعارض و متناقضی از سوی فریقین است و با توجه به این که علامه میرحامد حسین در کتاب نفیس عبقات، دیدگاه های اهل سنت را نیز آورده است، پژوهش حاضر سعی دارد به صورت تطبیقی به واکاوی دلالت این حدیث بپردازد. با چنین پژوهشی درباره حدیث غدیر، بسیاری از شک و تردیدهای پیرامون این حدیث از بین می رود و نیز با چنین رویکردی می توان صحت و سقم فهم فریقین درباره حدیث غدیر را ارزیابی کرد. در پرتو این رویکرد است که کتاب شریف «عبقات الانوار» ارزش و اعتبار خود را می نمایاند و از این مهم تر، صحت نظریه شیعه، مبنی بر منصوص بودن امامت امام علی و سائر ائمه علیهم السلام بر اساس حدیث غدیر، بیش از پیش روشن و مستدل می شود.

سند حدیث غدیر

حدیث غدیر به اتفاق فریقین هنگام برگشت پیامبر ﷺ و مسلمانان از حجة الوداع در منطقه ای به نام غدیر خم از سوی پیامبر ﷺ خطاب به مسلمین ایراد شده است. در این حدیث که خطبه ای طولانی است، حضرت رسول ﷺ بعد از این که فرمود: «أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟» دست امام علی را بالا برد و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه»^۱. نسائی در سنن، حدیث غدیر را از پیامبر ﷺ این گونه روایت می کند:

قال: إن الله مولاي وأنا ولي كل مؤمن، ثم أخذ بيد علي فقال: من كنت وليه فهذا وليه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.^۲

بنا بر اجماع شیعه، این حدیث از احادیث متواتر است که هیچ گونه شکی در آن نیست. علامه میرحامد حسین بر اساس روایات و منابع و سخنان عالمان اهل سنت، تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده است؛ وی چهار تن از عالمان عامه را نام می برد که کتابی مستقل درباره حدیث غدیر و طرق آن تألیف کرده اند؛ مانند ابن عقده کوفی،^۳ ابن جریر طبری،^۴ حسکانی و سجستانی.^۵ علامه هم چنین به تصریح دوازده تن از اهل سنت نسبت به تواتر حدیث غدیر استناد کرده است؛ افرادی همچون: ذهبی، ابن جزری، سیوطی و ملاعلی متقی.^۶ ابن مغازلی بعد از نقل حدیث غدیر می نویسد:

قال أبو القاسم الفضل بن محمد: هذا حدیث صحیح عن رسول

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۱۹۳/۴.

۲. نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، ۱۳۰/۳.

۳. وی کتاب «حدیث الولاية» را درباره حدیث غدیر تألیف کرده است و این حدیث را از بیش از ۱۰۰ راوی نقل کرده است؛ موسوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۲۶/۱-۳۵.

۴. وی کتاب «الولاية» را درباره حدیث غدیر نگاشته است و حدیث غدیر را از ۷۵ طریق روایت کرده است؛ همان، ۱۲۳/۱.

۵. همان، ۲۹/۱-۱۵۰.

۶. همان، ۱۶۷/۱-۲۴۸.

الله ﷺ و قد روى حديث غدیر خم عن رسول الله ﷺ نحو مائة نفس
منهم العشرة وهو حديث ثابت لا أعرف له علة، تفرد علي ﷺ بهذه
الفضيلة لم يشركه أحد.^۱

ملا علی قاری درباره تواتر حدیث غدیر می گوید: «وَالْحَاصِلُ أَنَّ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ
لَا مِرْيَةَ فِيهِ، بَلْ بَعْضُ الْحَفَاطِ عَدَّهُ مُتَوَاتِرًا.»^۲

علامه در نهایت اسامی ۱۶۲ عالم سنی مذهب از قرن دوم تا سیزدهم هجری، که
حدیث غدیر را روایت کرده اند را به همراه روایتشان ذکر کرده و بدان استناد می کند.^۳
بنابراین حدیث غدیر از چنان وثاقت و اعتباری نزد فریقین برخوردار است که اگر به
صدور آن شک شود، دیگر به هیچ روایتی نمی توان اعتماد کرد.

دلالت حدیث غدیر

مهم ترین امر در مواجهه با احادیث معصومین عليهم السلام فهم صحیح آنها است. نیل به
این هدف نیز در گرو به کارگیری روش های صحیح فهم حدیث^۴ است. به طور قطع

۱. همان، ۲۲/۱-۲۳.

۲. همان، ۲۲۷/۱؛ هروی قاری، علی، مرقاة المفاتیح، ۳۹۳۷/۹.

۳. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۹۶/۶-۳۳۵ و ۳/۷-۳۴۶. آیت الله میلانی در کتاب
نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار، اسامی ۱۸۹ تن دیگر از عالمان اهل سنت را به
راویان علامه میرحامد حسین که حدیث غدیر را روایت کرده اند، ملحق کرده است؛ رک:
میلانی، سید علی، نفحات الازهار، ۲۲۵/۷-۴۱۱.

۴. تعاریف متعددی از روش فهم متن ارائه شده است؛ برخی آن را این گونه تعریف کرده اند:
«مقصود از روش همان شیوه یا ابزاری است که پژوهشگر حدیث در راستای فهم و یا نقد، آن را
به کار می گیرد»؛ حسن بیگی، علی، «بررسی و تحلیل مبانی و روش های نقد حدیث از دیدگاه
آیت الله صالحی نجف آبادی»، استاد راهنما: دکتر عابدی، اساتید مشاور: دکتر طیب حسینی
و دکتر زاهدی، دانشکده اصول الدین قم، ۱۳۸۸ ش؛ برخی دیگر در تعریف روش تفسیر قرآن،
به اهمیت منابع توجه نموده و انواع روش تفسیر قرآن را بر اساس منابع مورد استناد در تفسیر
تعریف کرده اند: «به نظر ما روش تفسیری امری است فراگیر که مفسران را در همه آیات قرآن
به کار می گیرد و اختلاف در آن، باعث اختلاف در کل تفسیر می شود و آن چیزی جز منابع و

می‌توان گفت که تفاوت روش فهم حدیث و صحت و سقم کاربست این روش‌ها از اسباب اختلاف برداشت در احادیث است؛ بدین‌گونه که یک حدیث پژوه در فهم واژگان حدیث به یافته‌های لغویون اکتفا می‌کند و دیگری سعی در فهم آن واژگان در آیات و روایات دارد. یکی جهت فهم مقصود و مراد جدی حدیث، به یک قرینه بسنده کرده و آن یک در پی قرائن متعددی است. به این نکته هم باید توجه کرد که در برخی مواقع ممکن است روش‌ها یکسان باشد لیکن کاربست آنها به گونه صحیح نباشد؛ مثلاً ممکن است روش هر دو حدیث پژوه در فهم یک لفظ مشترک رجوع به منابع لغوی باشد، ولی یکی استقراء ناقص انجام داده و به چند کتاب بسنده کرده است ولی دیگری به تمام منابع لغوی توجه می‌کند. موارد مزبور درباره حدیث غدیر نیز صادق است. با ملاحظه‌ای گذرا به دیدگاه فریقین نسبت به مفاد حدیث غدیر، به راحتی می‌توان ادعای فوق را اثبات کرد. این نکات، اهمیت بررسی روش فریقین در فهم دلالت حدیث غدیر را به وضوح نمایان می‌سازد که در این پژوهش به این مهم در راستای کتاب *عقبات الانوار* خواهیم پرداخت. اهمیت روش‌شناسی فهم حدیث غدیر در پرتو این کتاب نیز به خاطر نکاتی است که ذکر شد؛ چرا که علامه در این کتاب دیدگاه‌های فریقین را ذکر کرده است و می‌توان در پرتو این کتاب به گونه تطبیقی روش‌های فریقین را باز شناخت و نسبت به صحت و سقم آنها داوری منصفانه‌ای کرد. علامه میرحامد حسین در این کتاب در دو گام مهم، اقدام به تبیین و تحلیل دلالت حدیث غدیر کرده است: یکی فهم مفردات حدیث - یعنی

مستندات تفسیر نیست»؛ شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۴۶؛ عده‌ای در شیوه تفسیر بر این نکته تأکید دارند که مفسر متن باید به یک سری از قواعد تفسیر توجه کند و شیوه تفسیری خود را بر آن قواعد استوار کند، بابایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۶۲-۶۳؛ در مورد اخیر، به قواعد فهم متن برای رسیدن به روش صحیح تفسیر توجه شده است. بر اساس تعاریف مزبور می‌توان گفت روش فهم حدیث بر دو مؤلفه استوار است: ۱. منابع مورد استناد در فهم ۲. قواعد فهم؛ بنابراین مراد ما از روش فهم حدیث در این نوشتار همین دو مؤلفه مزبور است.

لفظ مولی - و دیگری فهم مقصود حدیث غدیر. در ذیل، چگونگی این دو گام را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- فهم مفردات

اولین شرط لازم برای فهم صحیح حدیث، فهم مفردات آن است. بر هیچ حدیث پژوهی پوشیده نیست که سبب اختلاف فریقین در فهم حدیث غدیر، تفاوت فهم ایشان از واژه «مولی» در این حدیث است. این لفظ در فقره متواتر حدیث غدیر بدین گونه روایت شده است: «من کنْتُ مولاه فهذا علیُّ مولاه». بیشتر عالمان اهل سنت این واژه را به معانی ای همچون: محبت و نصرت معنا می‌کنند، ولی علامه میرحامد حسین آن را به «اولی در تصرف» معنا کرده است. عمده‌ترین روش اهل سنت در رد معنای اولی در تصرف برای لفظ مولی، استناد به کتب لغویون است. مثلاً دهلوی می‌نویسد:

اول: غلط در این استدلال آن است که اهل عربیت قاطبه انکار کرده‌اند که مولی بمعنی اولی آمده باشد بلکه گفته‌اند مفعل بمعنی افعل در هیچ جا و در هیچ ماده نیامده.^۱

علامه میرحامد در برابر چنین اظهاراتی از اهل سنت، چندین معنا از «مولی» با استناد به منابع اهل سنت ارائه می‌کند، این معانی عبارتند از: «أولی»،^۲ «أولی به تصرف»،^۳ «متصرف فی الامر»،^۴ «متولی امر»،^۵ «ولی امر»،^۶ «ملیک»^۷

۱. موسوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۸/۱-۹؛ ایجی، میرسید شریف، شرح المواقف، ۳۶۱/۸؛ دهلوی، شاه عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثنی العشریة، ص ۵۹.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۸/۸-۲۰۰.

۳. همان، ۲۶۱/۸.

۴. همان، ۲۲۹/۸-۲۳۱.

۵. همان، ۲۳۵/۸-۲۴۶.

۶. همان، ۲۵۰/۸-۲۶۴.

۷. همان، ۲۵۴/۸-۲۵۷.

و «سید»^۱ علامه، همه این معانی لفظ «مولی» را مفید امامت می‌داند. برای نمونه، وی درباره مولی به معنای «متصرف فی الامر» می‌فرماید:

ضرور نیست که مولی را بمعنی اُولی بالتصرف بگیریم، چه حاصل اُولی بالتصرف و متصرف فی الامر متحد است.^۲

علامه در جمع‌بندی دلالت این معانی بر امامت می‌نویسد:

بالجمله این همه معانی لفظ مولی، یعنی اُولی بالتصرف و متصرف فی الامر و متولی امر و ولی امر و ملیک امر همه مفید معنای امامت و ریاست است.^۳

هرچند این معانی مورد قبول علامه است ولی تلاش اصلی وی اثبات این است که برخلاف گفتار اهل سنت مولی به معنای اُولی کاربرد داشته است. روش کلی وی برای اثبات ادعای خود اجتهادی و با استناد به آیات و روایات، شعر عرب، فهم صحابه و اقوال عالمان اهل سنت است. در ادامه، به هریک از این موارد می‌پردازیم.

۱-۱- استناد به آیات قرآن

مهم‌ترین منبع استخراج معانی واژگان احادیث نبوی، قرآن کریم است. بنا بر آیات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معلّم و مفسر قرآن است و هرآن چه آن حضرت می‌فرماید، موافق با قرآن و در راستای معارف آن است. براین اساس برای فهم واژگان احادیث نبوی باید به قرآن رجوع کرد. علامه میرحامد به این اصل توجه کرده و معنای مولی را در آیات جسته است. وی به دو آیه ذیل استناد می‌کند که مفسران اهل سنت، در این آیات «مولی» را به «اُولی» معنا کرده‌اند: ﴿مَا أَكْرَمُ النَّارِ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾^۴ زمخشری در تفسیر

۱. همان، ۲۸۹/۸-۲۹۲.

۲. همان، ۲۲۹/۸.

۳. همان، ۲۹۴/۸، باتلخیص.

۴. حدید: ۱۵.

این آیه می نویسد: «قيل: هي أولى بكم.»^۱ بغوی نیز مولی را این چنین معنا می کند: «صاحبکم و اولی بکم لما أسلفتم من الذنوب.»^۲ مورد دیگر، آیه ۵۱ سوره توبه است: ﴿قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا﴾ کلبی در این آیه مولی را این گونه معنا می کند: «قال الكلبی: أولى بنا من أنفسنا في الموت والحياة.»^۳

۲-۱- استناد به احادیث

همان طور که آیات، نسبت به یکدیگر رابطه تفسیری دارند، روایات نبوی نیز با هم ارتباط داشته و مفسر یکدیگر هستند. بدین ترتیب روایات نبوی دومین منبع مهم فهم معانی واژگان احادیث پیامبر ﷺ هستند. یکی از منابع مورد توجه علامه برای تبیین معنای مولی همین احادیث است. این روایات را می توان در دو بخش پیگیری کرد: سایر گزارش ها از حدیث غدیر و روایات هم موضوع با حدیث غدیر.

۱-۲-۱- سایر گزارش ها از حدیث غدیر

یکی از قواعدی که شارحین حدیث برای فهم حدیث به کار بسته اند، قاعده «الحدیث یفسر بعضه بعضاً» است؛^۴ بدین معنا که گزارش های متفاوت از یک حدیث با یکدیگر مرتبط بوده و در فهم آن حدیث موثرند. علامه میرحامد نیز برای فهم معنی واژه مولی، به این قاعده استناد کرده است. وی این گزارش از حدیث غدیر را دلیلی بر معنای «اولی» در لفظ «مولی» می داند: «من كنتُ أولى به من نفسه فعلي وليه، اللهم وال من والاه...»^۵ چون در این گزارش از حدیث غدیر، اولی به

۱. موسوی، میرحامد حسین، عقبات الانوار، ۱۳۷/۸؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ۴/۴۷۶.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۱۳۴/۸؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۵/۳۰.

۳. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۱۴/۸؛ اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ۵/۴۳۳.

۴. رک: عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۲/۱۶۰ و ۴/۳۷۶ و ۵/۸۸؛ مناوی، محمد، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ۱/۹۵ و ۱۷۷ و ۱۹۱.

۵. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۲۶/۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر،

جای لفظ مولی آمده است، پس مولی در حدیث غدیر به معنای اولی است، چرا که احادیث، یکدیگر را تفسیر می‌کنند.^۱

۱-۲-۲- روایات هم‌موضوع

مراد از این روایات، روایاتی هستند که به نوعی ارتباط موضوعی با حدیث غدیر دارند. علامه به روایتی از صحیحین استناد می‌کند که در آن، پیامبر ﷺ مولا بودن خود را فرع بر اولی بودن خویش بیان می‌کند:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَأَنَا أَوْلَىٰ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَفْرَهُ وَإِنْ شِئْتُمْ: «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَاتَ وَتَرَكَ مَا لَأَفْلَيْرْتُهُ عَصَبَتُهُ مَنْ كَانُوا، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَلْيَأْتِنِي فَأَنَا مَوْلَاهُ.^۲

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث غدیر نیز همانند حدیث مزبور، مولا بودن خود را فرع بر اولویت خود بیان کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «الستُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» علامه درباره ارتباط حدیث پیشین با حدیث غدیر و چگونگی دلالت آن بر مولی به معنای اولی، این‌گونه استدلال می‌کند:

از این روایت، صراحتاً ظاهر است که مولی بمعنی اولی به تصرف است؛ زیرا پیامبر ﷺ اولاً فرموده که: نیست مؤمنی مگر آن‌که من اولای ناس هستم به او و بر اولویت خود استدلال به آیه کریمه «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» فرموده و بعد آن در مقام تفریع بر این مضمون، مولانیت خود بیان فرموده است.^۳

۱. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۲۶/۸.

۲. همان، ۲۶۰/۸-۲۶۱؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۹۹/۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۲۳۸/۳ (با کمی تفاوت).

۳. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۶۱/۸.

۱-۳- استناد به اشعار عرب

یکی از منابعی که برای فهم معنای واژگان احادیث نبوی راه‌گشااست، اشعار شعرای قرن نخست است؛ چراکه به دلیل نزدیکی به زمان صدور احادیث نبوی، می‌توانند معانی کلمات و هم‌چنین موارد استعمال آنها را معین کنند. شعر لبید بن ربیعہ عامری صحابی (م ۴۱ ق) یکی از شعرهایی است که علامه میرحامد برای فهم واژه «مولی» بدان استناد کرده است. در این شعر که قبل از بعثت پیامبر ﷺ سروده شده، آمده است:

فغدت كلاً الفرجين تحسب انه مولى المخافة خلفها وامامها^۱

علامه به شروح عالمان اهل سنت استناد می‌کند که ایشان لفظ «مولی» را در این بیت به «أولی» معنا کرده‌اند. ثعلب در این باره می‌گوید: «إِنَّ المولى فى هذا البيت بمعنى الأولى بالشىء». ^۲ ثعلبی و بیضاوی نیز کلمه «مولی» را در آیه ۱۵ سوره حدید به «أولی» معنا کرده‌اند و دلیل آن را شعر لبید دانسته‌اند.^۳

۱-۴- استناد به فهم صحابه

هنگامی که پیامبر ﷺ حدیث مهمی همچون حدیث غدیر را در جمع هزاران نفری صحابه بیان می‌کنند، بلاشک از واژگانی استفاده می‌کنند که صحابه حاضر معانی آن را درک کنند؛ زیرا در غیر این صورت، سخنان پیامبر ﷺ از

۱. موسوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۷۶/۸.

۲. ترجمه بیت: «نمی‌دانست که صاحب صدا در کدام طرف است و مرعوب و ترسناک بود و پیش و پس خود را سزاوارتر به محل خوف و آسیب تصور می‌کرد و راه خلاص و چاه هلاک خود را از هم نمی‌شناخت.» ترجمانی زاده، احمد، شرح معلقات سبع، ص ۱۳۹.

۳. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۷۶/۸؛ زوزنی، حسین بن أحمد، شرح المعلقات السبع، ص ۱۸۹.

۴. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۱۲۴/۸ و ۱۵۱؛ ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، الکشف و البیان، ۲۳۹/۹؛ بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ۱۸۷/۵.

بلاغت دور خواهد بود که چنین امری از نبی مکرم اسلام، که افصح الناس در بین عرب بودند، قابل پذیرش نیست؛ بنابراین فهم صحابه حاضر در واقعه غدیر از واژگان حدیث غدیر حائز اهمیت است و می توان بدان استناد کرد. بر همین اساس و نیز به دلیل این که ابوبکر و عمر مورد قبول اهل سنت هستند، علامه میرحامد به فهم این دو صحابه از لفظ «مولی» در حدیث غدیر استناد می کند که این دو از مولی، اولی می فهمیده اند. ابن حجر مکی درباره فهم شیخین از مولی به معنای اولی می نویسد:

سلمنا انه أولى، لكن لا نسلم ان المراد انه الاولى بالامامة، بل بالاتباع والقرب منه... هو الواقع، إذ هو الذي فهمه أبو بكر وعمر و ناهيك بهما من الحديث، فانهما لما سمعاه قالوا له: امسيت يا بن أبي طالب مولی كل مؤمن و مؤمنة.^۱

۱-۵- استناد به سخنان دانشمندان

در موارد پیشین گفته شد که یکی از دلایل عدم پذیرش معنای «اولی» در کلمه «مولی» از سوی برخی اهل سنت، این است که اهل عربیت «مولی» به چنین معنایی را انکار کرده و می گویند «مفعل» هیچ گاه به معنای «افعل» نمی آید. علامه میرحامد با استناد به اقوال بیش از ۴۲ تن از لغویون، مفسرین و متکلمین اهل سنت، پندار مزبور را رد می کند؛^۲ مثلاً دیدگاه واحدی در تفسیر آیه ۱۵ سوره حدید را این گونه بیان می کند: «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمُ» هِيَ أَوْلَى بَكُم لِمَا أَسْلَفْتُمْ مِنَ الذُّنُوبِ.^۳ زمخشری نیز این چنین معنا می کند: «(هِيَ مَوْلَاكُمُ) قِيلَ: هِيَ أَوْلَى بَكُم.»^۴ علامه پس

۱. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۲۰/۸؛ هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۱۰/۱.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۱۱۱/۸-۱۹۹.

۳. همان، ۱۲۴/۸.

۴. همان، ۱۳۷/۸؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ۴۷۶/۴.

از ذکر دلائل و شواهد معنی «أولی» در لفظ «مولی» می نویسد:

با وصف شهرت مولی بمعنی أولی و وقوع این استعمال در قرآن و سنت و تصریحات ائمه لغویین به آن و فهمیدن شیخین آن را و ثبوت آن به تفسیر خود حدیث غدیر، به انکار آن می پردازند و به ندای جمهوری، جار می زنند که مولی بمعنی أولی در لغت عرب نیامده؟^۱

تحلیل روش شناختی علامه در فهم مفردات

بنابرآن چه در بخش پیشین آمد، روش اهل سنت در شناخت معنای لغوی «مولی» تنها استناد به منابع لغوی بود؛ این روش فهم معنای الفاظ حدیث را در علم فقه الحدیث «تقلیدی» می گویند.^۲ علامه میرحامد علاوه بر استناد به منابع لغوی، به واکاوی این واژه در آیات، روایات، شعر عرب، فهم صحابه و سخنان دانشمندان پرداخته است؛ به این فرآیند فهم واژه، روش «اجتهادی» گفته می شود؛^۳ بنابراین روش علامه در فهم واژه مولی، هم تقلیدی است، زیرا به منابع لغوی رجوع کرده و هم اجتهادی، چراکه معنای مولی را در آیات، روایات، شعر عرب و فهم صحابه کاوش کرده است. برای شناخت جایگاه هریک از این روش ها و نتایج حاصل از آنها باید بررسی کرد که اولاً: کدام یک از روش های مزبور، در فهم واژگان احادیث از امتیاز بیش تر و درجه صحت بالاتری برخوردارند؟ ثانیاً: آیا هر دو طرف در کار بست این دوروش به گونه صحیح عمل کرده اند یا خیر؟ بنا بر دلایل ذیل، روش اجتهادی از روش تقلیدی برتر است:

۱. درباره شیوه تقلیدی باید گفت که لغویان معنای استعمالی واژه را ارائه می کنند - یعنی این که هر واژه چه کاربردهایی داشته و برای چه منظورهایی به کار رفته است -

۱. موسوی، میرحامد حسین، عیقات الانوار، ۸/ ۲۲۹.

۲. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ص ۷۹.

۳. همان، ص ۸۲.

ولی آنها در پی یافتن معنای نخستین واژه و تمایز آن با معانی دیگر و پس از تغییر آن نیستند و تعهدی به ارائه تفاوت‌های میان ریزواژه‌های مترادف ندارند.^۱

۲. این‌که صرف رجوع به منابع لغوی برای فهم معنای واژگان حدیث کفایت نمی‌کند، مطابق با واقعیت است و نمی‌توان آن را انکار کرد. پی‌جویی برخی واژگان حدیثی براساس این منابع، ادعای ما را اثبات می‌کند. برای نمونه می‌توان به واژه حدیثی «تعمّق» اشاره کرد. ریشه این واژه از «عمق» به معنای «فعر» است؛ بنابراین تعمق را این‌گونه معنا کرده‌اند: «المُتعمِّق: المبالغ في الأمر المنشود فيه، الذي يطلب أقصى غايته»^۲ بدیهی است که تدقیق و طلب الاقصى، امری ستوده است لکن این معنا با موارد استعمال این واژه در روایات تعارض دارد؛ زیرا «تعمّق» در روایات عملی نکوهیده به شمار رفته است؛ مثلاً: امام علی عليه السلام می‌فرماید: «الكفر على اربع دعائم: على التعمق والتنازع و...» در نتیجه، بررسی موارد استعمال این واژه در روایات بیانگر این است که واژه مزبور به معنای افراط و از حد گذراندن امر است.^۳ به همین دلیل است که برخی از فقها همچون شیخ انصاری به یافته‌های لغویون بسنده نکرده و خود به صورت اجتهادی برای فهم برخی واژگان حدیثی اقدام کرده‌اند.^۴ هم‌چنین:

برخی فقیهان، قول لغوی را به تنهایی حجت نمی‌دانند و تنها در صورت همراهی با قرائن دیگر و حصول اطمینان، حجیت آن را می‌پذیرند.^۵

علاوه بر امتیاز روش علامه نسبت به روش اهل سنت در استنباط معنای لغوی «مولی»، باید گفت عالمان اهل سنت، که روش تقلیدی را پی گرفته و قائل اند اهل

۱. همان، ص ۸۲.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۱/۱۸۷.

۳. طباطبایی، محمد کاظم، منطق فهم حدیث، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۵. مسعودی، عبدالهادی، همان، ص ۸۲.

عربیت وجود معنای «أولی» را برای لفظ «مولی» انکار کرده‌اند، در کاربست روش تقلیدی به گونه صحیح عمل نکرده‌اند؛ زیرا ادعای آنان در تعارض با آراء کسانی است که به استعمال لفظ «مولی» به معنای «أولی» تصریح کرده‌اند.^۱ بنابراین اهل سنت در پی جویی معنای «مولی» در آراء لغویون، استقراء ناقص کرده‌اند که چنین استقصائی حجیت ندارد؛ اما علامه میرحامد در کاربست روش اجتهادی به گونه صحیح عمل کرده است؛ زیرا در استنباط معنای «مولی» به پنج منبع مهم استناد کرده است: قرآن، روایات، شعر عرب، فهم صحابه و سخنان لغویون، مفسرین و محدثین اهل سنت. براین اساس روش علامه در فهم مفردات، از امتیاز بیشتری برخوردار بوده و به طور قطع در برابر دیدگاه اهل سنت صحیح می‌باشد.

۲- فهم مقصود حدیث

هدف نهایی دانش فقه الحدیث، فهم مقصود اصلی حدیث است. حدیث پژوه پس از فهم مفردات حدیث به مرحله پایانی فهم حدیث که همان فهم مراد جدی حدیث است، قدم می‌نهد. برای نیل به چنین هدف والایی، باید روشمند عمل کرد که در غیراین صورت ممکن است فهم نادرستی از کلام شارع رخ دهد. برای فهم حدیث غدیر نیز باید پایبند به اصل «روشمندی در فهم حدیث» شد. مسئله اصلی در این مرحله از بررسی حدیث غدیر این است که آیا فریقین روشمند عمل کرده‌اند یا خیر؟ روش کدام یک از امتیاز و صحت بیشتری برخوردار است؟ آیا هر دو گروه در طی فرایند کاربست روش‌ها، به گونه صحیح اقدام کرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که مهم‌ترین دلیل اهل سنت برای اثبات دلالت حدیث غدیر بر محبوبیت و نصرت امام علی علیه السلام، استناد به فقره «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» است که بعد از فقره «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» روایت شده است.

۱. موسوی، میرحامد حسین، عباقات الانوار، ۸/ ۱۱-۲۰۰.

ایجی در این باره می نویسد:

فلا يمكن أن يتمسك بها في أن المولى بمعنى الاولى (و المراد بالمولى)
هو (الناصر بدليل آخر الحديث) وهو قوله وال من والاه.^۱

از جهت روش شناسی، استناد به این فقره از حدیث غدیر را استناد به سیاق حدیث می گویند. در مقابل، علامه میرحامد حسین با استناد به سیاق حدیث غدیر و دیگر قرائن متصل و منفصل آن، این دیدگاه اهل سنت را رد کرده و در پی اثبات دیدگاه شیعیان است که معتقدند: حدیث غدیر بر امامت و ولایت امام علی علیه السلام دلالت دارد. اکنون به مهم ترین دلائل علامه با رویکرد روش شناختی خواهیم می پردازیم.

۲-۱- فهم مقصود در پرتو قرآن

بر اساس آیات و روایات، یکی از وظایف مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرح و تفصیل و ابلاغ معارف قرآن است؛ برای نمونه، در آیات متعددی امر به نماز شده اما کیفیت آن در قرآن ذکر نشده است و خداوند مسئولیت بیان چگونگی آن را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهاده است؛ بنابراین امر به نماز به طور کلی در قرآن آمده لکن بیان کمیت و کیفیت آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده است. علت چنین امری این است که:

قرآن کریم عهده دار تبیین خطوط کلی معارف و احکام دین است و تبیین حدود و جزئیات و شیوه اجرای آن بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهرین علیهم السلام است.^۲

از آن جایی که روایات نبوی شرح و تفصیل آیات قرآنی دانسته شده است، درک

۱. ایجی، میرسید شریف، شرح المواقف، ۳۶۱/۸؛ نیز رک: موسوی، میرحامد حسین، همان، ۱۰/۱؛ تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ۲۷۴/۵؛ دهلوی، عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص ۶۰.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ۱۴۰/۱-۱۴۱.

ما از این روایات بدون مراجعه به آیات قرآن ناقص خواهد بود.^۱ بنابراین یکی از راهکارهای فهم مقصود حدیث غدیر، ریشه‌یابی موضوع آن در آیات است. بدین منظور لازم است بررسی شود که آیا در قرآن آیتی دربارهٔ واقعهٔ غدیر وجود دارد؟ این‌که پیامبر ﷺ در جمع چند ده هزار نفری، در آن سرزمین گرم و خشک، مطلبی را به مسلمانان ابلاغ می‌فرمایند نشان از اهمیت بالای آن موضوع دارد، به طوری که در طول دوران ۲۳ سالهٔ نبوت آن حضرت، هیچ موضوعی از سوی پیامبر ﷺ در چنین شرایطی بیان نشده بود؛ حال سؤال این است که آیا چنین موضوع مهمی ریشه در قرآن دارد یا خیر؟ اگر پاسخ این سؤالات مثبت باشد، به طور حتم فهم مراد حدیث غدیر دقیق‌تر و صحیح‌تر خواهد شد. علامه میرحامد به دو آیه استناد می‌کند که به گونهٔ مستقیم در رابطه با واقعهٔ غدیر نازل شده‌اند و دلالت دارند بر این‌که مقصود اصلی حدیث غدیر، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. در ذیل به اختصار به این دو آیه و دلالت آنها می‌پردازیم.

۲-۱-۱- «آیهٔ تبلیغ» سبب صدور حدیث غدیر

بلاشک یکی از مهم‌ترین قرائن فهم حدیث، آگاهی از سبب صدور آن حدیث می‌باشد. در منابع فریقین، روایات زیادی دالّ بر این است که سبب صدور حدیث غدیر آیهٔ تبلیغ است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۲

دانشمندان اهل سنت در روایات متعددی آیهٔ مزبور را دربارهٔ واقعهٔ غدیر بیان کرده‌اند.^۳ ثعلبی در تفسیر خود با سند از ابن عباس نقل می‌کند که وی دربارهٔ

۱. میرجلیلی، علی محمد، مبانی و روش‌های فهم حدیث، ص ۲۰۹.

۲. مائده: ۶۷.

۳. علامه این سبب نزول را از ۲۱ نفر از علمای اهل سنت روایت می‌کند؛ رک: موسوی، میرحامد حسین، عقبات الانوار، ۸۴/۹-۲۲۱.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ﴾ گفته است:

نزلت في علي عليه السلام أمر النبي صلى الله عليه وآله أن يبلغ فيه فأخذ عليه السلام بيد علي و قال: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.»^۱

علامه براساس روایات سبب نزول آیه تبلیغ، که نزول آن را در واقعه غدیر خم بیان کرده اند، معتقد است که این آیه کریمه در تأکید تبلیغ امامت و خلافت امیرالمؤمنین عليه السلام نازل شده است؛ زیرا اولاً: تأکید خداوند بر نبی اسلام صلى الله عليه وآله به این که «اگر تبلیغ این رسالت نکنی، هیچ رسالتی تبلیغ نکرده ای» دلیل است بر این که مراد از این رسالت، امامت امام علی عليه السلام است که اگر مراد از آن، امر سهل دیگر باشد آن لائق این تأکید شدید و مبالغه در تهدید نیست.

ثانیاً: تنگ دل شدن پیامبر صلى الله عليه وآله در تبلیغ این رسالت و خوف کردن آن حضرت که مبادا موجب فتنه و فساد و عداوت اهل عناد گردد، از براهین واضح است بر آن که این رسالت، امری بود عظیم که قبول آن بر طبع صحابه کبار ناگوار و دشوار بوده، نه از امور سهله فرعیات که صدها امور مثل آن، پیامبر صلى الله عليه وآله تبلیغ فرمود و هیچ گاه خوف نکرده است و اگر گفته شود مراد از حدیث غدیر و جوب محبت علی عليه السلام بوده است، ظاهر است که ایجاب محبت جناب امیرالمؤمنین عليه السلام امری نبود که در تبلیغ آن پیامبر صلى الله عليه وآله خائف و دلتنگ شود و از مردم خوف کند، زیرا آن را بارها ارشاد فرموده بود.^۲ علامه برای اثبات دلتنگی و خوف پیامبر صلى الله عليه وآله برای تبلیغ امر امامت علی عليه السلام در غدیر خم، به روایاتی استناد می کند. روایت شده است که:

عن ابن عباس قال: لما امر الله رسوله صلى الله عليه وآله أن يقوم بعلي، فيقول له ما قال، فقال صلى الله عليه وآله: «يا رب! ان قومي حديثو عهد بالجاهلية»، ثم

۱. همان، ۱۱۹/۹؛ ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الکشف والبيان، ۹۲/۴.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۲۵-۲۲۶.

مضى بحجة، فلما اقبل راجعا نزل بغدير خم انزل الله عليه: ﴿ يَا أَيُّهَا
الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ﴾ - الآية - فأخذ بعضد علي، ثم خرج
الى الناس...^۱

علامه در رد این شبهه که امرامامت علی علیه السلام را هم قبل از این پیامبر صلی الله علیه و آله مکرراً
بیان فرموده، پس می باید که امرامامت هم نباشد، می فرماید:

آن چه در غدیر خم واقع شده، امری جدید بوده و آن استخلاف است
بنص صریح و اخذ بیعت در قرب وفات.^۲

در تبیین سخن علامه درباره دلالت آیه تبلیغ برامامت علی علیه السلام در حدیث غدیر
باید گفت: اولاً، سوره مائده از آخرین سوره نازل شده است که تا هنگام نزول آن
موضوعات مهم دین از جمله: توحید، نبوت، معاد، نماز، جهاد و... نازل شده
بود، آن چه تا به آن روز اعلان عمومی نشده بود و از مسلمین بر آن پیمان و بیعت
گرفته نشده بود همان وصایت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. ثانیاً: تنها امری که
عدم تبلیغ آن برابر با عدم تبلیغ همه رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، مسئله جانشینی
آن حضرت بود؛ زیرا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در صورتی امتداد می باید که برای نبوت،
جانشینی باشد تا قوام دهنده دین باشد؛ بنابراین موضوع مورد تبلیغ در این آیه
همان وصایت و خلافت امام علی علیه السلام است^۳ و آیه تبلیغ به عنوان سبب صدور
حدیث غدیر، دلالت این حدیث برامامت علی علیه السلام را اثبات می کند.

۲-۱-۲- واقعه غدیر، سبب نزول آیه اکمال دین

یکی از آیاتی که در رابطه با واقعه غدیر نازل شد، آیه اکمال دین است. روایات شیعه

۱. موسوی، میرحاجد حسین، عبقات الانوار، ۹/۲۲۶-۲۲۷.

۲. همان، ۹/۲۳۰.

۳. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ۲۳/۲۷۳-۲۸۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در
قرآن، ص ۲۹-۳۲؛ نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت علیهم السلام،
ص ۱۲۰-۱۴۳؛ ابراهیمی، ابراهیم، غدیر، پیدایش و رویش، ص ۶۸-۸۲.

و سنی دلالت دارند بر این که سبب نزول این آیه، واقعه غدیر بوده است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ يَتَسَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْسَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

خوارزمی در کتاب مناقب از ابوهزیره روایت می‌کند که:

ان النبي ﷺ يوم دعا الناس الى غدیر خم أمر بما كان تحت الشجرة من الشوك فقم و ذلك يوم الخميس، ثم دعا الناس الى علي، فأخذ بضبعه، ثم رفعها حتى نظر الناس الى بياض ابطه، ثم لم يفترقا حتى نزلت هذه الآية: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ فقال رسول الله ﷺ: «الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتي و الولاية لعلي»^۲

علامه میرحامد درباره دلالت آیه اکمال دین بر امامت علی علیه السلام در حدیث غدیر این‌گونه استدلال می‌کند:

پر ظاهر است که تعبیر از این ماجرا به اکمال دین و اتمام نعمت دلیل واضح است بر آن‌که در این روز امری بس جلیل و عظیم و فخیم واقع شده که به جهت آن، اکمال دین و اتمام نعمت حاصل گردید و ظاهر است که آن نیست مگر امامت و خلافت جناب امیرالمؤمنین علیه السلام که آن اصل عظیم است از اصول دین و به جهت آن حق تعالی دین و ایمان را کامل فرموده.^۳

در توضیح استدلال علامه، مبنی بر دلالت آیه اکمال دین بر امامت علی علیه السلام باید

۱. مائده: ۳.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۳۶/۹؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۱۷؛ نیز رک: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ۲۳۷/۴۲؛ خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد، ۲۲۱/۹؛ ابن مغزلی، مناقب، ص ۶۹.

۳. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۳۲/۹.

گفت که اولاً: فقره مورد بحث از آیه سوم سوره مائده: ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا يَخْشَوْنَ وَالْحِسُونَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ براساس آیات و روایات، سوای از قبل و بعد خود است و ارتباطی با آنها ندارد.^۱ ثانیاً: آیه اکمال بنابر اتفاق فریقین در حجة الوداع نازل شده است و دو تعبیر «الیوم» بریک روز خاص یا دوره خاص دلالت دارد که براساس ظاهر آیه و شواهد روایی یک روز خاص است.^۲ ثالثاً: برای این دو «الیوم» چهار ویژگی بیان شده است: روز یأس کافران، روز اکمال دین، روز اتمام نعمت و روزی که اسلام، دین مورد رضایت الهی شد. حال با توجه به این که آیه مورد بحث در حجة الوداع نازل شده است و در این حج تنها اتفاق بزرگ غیر از واقعه غدیر، حج بزرگ مسلمین است که این حج نمی تواند باعث یأس کفار شود؛ بنابراین ویژگی های چهارگانه آیه را در واقعه غدیر باید جست. حال اگر گفته شود مراد از حدیث غدیر، معرفی امام علی (ع) به عنوان محبوب مسلمین بوده است، محبوبیت آن جناب نمی تواند ویژگی های چهارگانه آیه را داشته باشد. آن چه می تواند ویژگی های مذکور در آیه را در برداشته باشد، نصب امام علی (ع) به امامت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) است؛ زیرا کفار وقتی بینند بعد از رحلت نبی (ص) کسی هست که راه او را ادامه خواهد داد، دچار یأس و ناامیدی خواهند شد.^۳ رابعاً: اجماع روایات شیعه بر این است که آیه اکمال در حجة الوداع و درباره ولایت امام علی (ع) نازل شده است و روایات بسیاری از اهل سنت نیز دلالت دارد بر این که این آیه در غدیر خم و در رابطه با ولایت امام علی (ع) نازل گشته است؛ بنابراین آیه اکمال دین، بیانگر این است امام علی (ع) در روز غدیر خم از طرف خداوند به امامت و وصایت مسلمانان منصوب شدند.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۶۷/۵.

۲. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت (ع)، ص ۱۷۹-۱۸۱.

۳. طباطبایی، محمدحسین، همان، ۱۶۷/۵-۱۷۶؛ نجارزادگان، فتح الله، همان، ص ۱۸۱-۱۸۴؛

ابراهیمی، ابراهیم، غدیر، پیدایش و رویش، ص ۸۴-۹۷.

۲-۲- فهم مقصود در پرتو گردآوری خانواده حدیث

منظور از تشکیل خانواده حدیث:

یافتن احادیث مشابه، هم مضمون و ناظر به یک موضوع محوری و نیز

فهم نسبت‌های آنها با یکدیگر برای کشف این معناست.^۱

خانواده حدیث ناظر به دو گونه از احادیث می‌باشد: ۱. سایر گزارش‌ها از یک حدیث؛ مراد از این قسم، همان نقل‌های متفاوت از یک حدیث است. ۲. احادیث هم‌موضوع یک حدیث یا یک موضوع، که شامل احادیثی می‌شود که به نوعی با حدیث مورد نظریا موضوع مورد پژوهش در ارتباط‌اند. گردآوری خانواده حدیث با هر دو نوع مزبور، فوائد متعددی در فقه الحدیث دارد که فهم قرائن حدیث، تبیین و شفاف‌سازی متن و اطمینان به فهم نظر شارع^۲ از جمله این فوائد به شمار می‌آیند. علامه میرحامد در تبیین حدیث غدیره هر دو گونه از احادیث خانواده حدیث مزبور، استناد کرده است که به آنها می‌پردازیم.

۲-۲-۱- گردآوری گزارش‌های متعدد حدیث غدیر

تاریخ حدیث گویای این است که بسیاری از احادیث، نقل به معنا شده‌اند. نقل به معنا در علم الحدیث، به معنای نقل معنای حدیث به جای نقل عین الفاظ معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. یک راهکار مهم برای فهم صحیح از احادیثی که نقل به معنا شده‌اند، این است که همه نقل‌های متفاوت از آن حدیث گردآوری شود و مجموع حاصل از آن در صورت عدم تعارض، مفاد اصلی آن حدیث محسوب شود. بازیابی نقل‌های متفاوت یک حدیث برای فهم آن، از چند جهت حائز اهمیت است: ۱. ممکن است در یکی از نقل‌ها، راوی قرائنی گفته باشد که در نقل‌های دیگر همان حدیث یافت نشود و آن قرینه به فهم حدیث کمک کند. ۲. اگر یک لفظ یا یک

۱. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ص ۱۵۱.

۲. طباطبایی، محمدکاظم، منطق فهم حدیث، ص ۱۸۹-۲۰۷.

عبارت از حدیث نقل به معنا شده باشد، در صورتی که با الفاظ و عبارات سایر نقل‌ها، تعارض نداشته باشد، می‌توان مجموع آنها را مفاد آن حدیث به شمار آورد، گرچه از قرون اولیه اسلامی، شارحین حدیث از روایات هم‌موضوع برای فهم حدیث استفاده می‌کردند اما تبیین حدیث در پرتو گردآوری گزارش‌های متعدد از یک روایت شیوه‌ای مرسوم در بین محدثین نبود. بلاشک یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در عدم تبیین صحیح حدیث غدیر در بین اهل سنت، غفلت و عدم توجه به این روش بوده است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین روش علامه برای فهم و تبیین مراد اصلی حدیث غدیر، گردآوری سایر گزارش‌ها از حدیث غدیر است. وی یکی از ضروریات چنین کاری را تبیین روایات در پرتو هم‌دیگر ذکر کرده است و از آن به عنوان قاعده «الحدیث یفسر بعضه بعضاً» یاد کرده است.^۱ علامه در توضیح این قاعده می‌نویسد:

برمتتبعین حدیث و کلام و ممارسین تحقیقات علمای اعلام، واضح است که قضیه «الحدیث یفسر بعضه بعضاً» دائر بر السنه محققین فحول و مسلم نزد ایشان و مقبولست که جابه‌جا برای رفع اشکالات و دفع اعتراضات، به آن تمسک می‌کنند.^۲

علامه یکی دیگر از فوائد چنین کاری را رفع اختلاف، اضطراب، تناقض و تهافت از بین روایات برشمرده است.^۳ وی با این شگرد خود، از چند جهت به تبیین حدیث غدیر پرداخته است:

۲-۱-۱-۲-۲- استخراج سیاق حدیث غدیر

الف. سیاق «ألسْتُ اولى بالمؤمنین من انفسهم؟»

یکی از مهم‌ترین موارد سیاق که سبب فهم معنا و مراد لفظ «مولى» می‌شود، این

۱. موسوی، میرحامد حسین، عقبات الانوار، ۲۲۷/۸ و ۲۲۷/۹ و ۲۳۹/۱۰.

۲. همان، ۲۲۷/۸.

۳. همان، ۲۲۷/۹.

فقره از حدیث غدیر است: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟» این جمله قبل از فقره مشهور «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» آمده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟» قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۱.

علامه، فقره «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟» را قرینه ای می داند بر این که «مولی» در حدیث غدیر به معنای «اولی در تصرف» است. استدلال علامه این گونه است: اولاً، فقره «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم» در حدیث غدیر اثبات شده است.^۲ ثانیاً: این عبارت که از آیه شریفه «التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۳ اقتباس شده، اولویت به تصرف را برای رسول خدا ﷺ اثبات می کند؛ زیرا مراد از آیه شریفه، اولویت رسول اکرم ﷺ به تصرف است. علامه در این باره به نظرات دانشمندان اهل سنت استناد می کند که کلمه «اولی» را در این آیه به «اولی در تصرف» معنا کرده اند. ثالثاً: فقره مذکور که در صدر حدیث آمده، دلیلی است بر آن که لفظ «مولی» به همان معنایی منطبق است که لفظ «اولی» بر آن دلالت دارد؛ زیرا در روایات متعدد حرف فاء در فقره «فمن كنت مولاة فعلی مولاة» وجود دارد،^۴ پس حرف فاء به صراحت دلالت دارد بر این که این سخن، از کلام سابق متفرع شده است؛ بنابراین چون فقره «فمن كنت مولاة فعلی مولاة» متفرع از فقره قبلی است، پس مراد از لفظ «مولی» همان معنایی است که لفظ «اولی» بر آن دلالت دارد. از سویی دیگر، اولی به معنای

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۷۶/۳۲؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۱۳۳/۱؛

نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۳۴/۵.

۲. علامه پنجاه عالم اهل سنت را نام می برد که این فقره را روایت کرده اند. رک: موسوی،

میرحامد حسین، همان، ۱۸۶/۱۰-۱۸۸.

۳. احزاب: ۶.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، همان، ۲۶۹/۲؛ نسائی، احمد بن علی، همان، ۱۳۱/۵.

«أولی در تصرف» است، در نتیجه حضرت امیر علیه السلام نیز مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین اولی در تصرف است و حکم وی لازم الاتباع و اطاعت از آن جناب واجب است.^۱

ب. سیاق هم معنایی ولایت خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام یکی از مواردی که مراد از ولایت امام علی علیه السلام را تعیین می‌کند، هم معنایی ولایت آن حضرت با ولایت خداوند و رسول صلی الله علیه و آله است. عبارات ذیل از حدیث غدیر، بیانگر این است که مولی برای علی علیه السلام همان معنایی را دارد که برای خدا و رسول صلی الله علیه و آله دارد:

ثم قال: أيها الناس! إن الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وأنا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه.^۲

علامه میرحامد حسین درباره دلالت این سیاق بر امامت علی علیه السلام می‌نویسد:

در این عبارت چهار جا لفظ «مولی» را اطلاق فرموده و ظاهر است که اتصال کلام و اتساق و انتظام آن دلالت صریحه می‌کند بر آن که همه جا مراد از مولی معنای واحد است که اولاً آن حضرت مولائیت حق تعالی ثابت فرموده و بعد آن مولائیت خود و بعد آن مولائیت جناب امیر المؤمنین علیه السلام برای هر کسی که آن جناب مولای او است.^۳

بنابراین هر معنایی که مولی برای خداوند و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد، همان معنا برای علی علیه السلام ثابت می‌شود. علامه سپس به آراء تعدادی از علمای اهل سنت استناد می‌کند که در تفسیر آیات ذیل، لفظ مولی که برای خداوند استفاده

۱. موسوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۱۰/۲۲۳ و ۲۲۷.

۲. همان، ۱۰/۲۷۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۳/۱۸۰.

۳. موسوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۱۰/۲۷۳.

شده است را به «متولی امور» تفسیر کرده اند: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ»^{۱۶} «أَنْتَ مَوْلَانَا»^{۱۷} «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا»^{۱۸}

علامه در نهایت به این نتیجه می رسد که هرگاه مولی برای خداوند به معنای ولایت در تصرف و متولی امور باشد، همان معنا برای پیامبر ﷺ و بالتبع برای علی ع ثابت می شود.^{۱۷}

۲-۲-۱-۲-جامع نگری به گزارش های حدیث غدیر

الف. حدیث غدیر با لفظ «هذا وليي و المودّي عني»

در مطالب پیشین گفته شد که یکی از فوائد گردآوری نقل های متفاوت یک حدیث، آگاهی از قرائن برای فهم آن حدیث است. یکی از گونه های حدیث غدیر که در آن قرینه مهمی برای فهم لفظ مولی ذکر شده این روایت است:

قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَلِيُّكُمْ» قَالُوا: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا، وَقَالَ: «هَذَا وَلِيِّي، وَالْمُؤَدِّي عَنِّي، وَإِنَّ اللَّهَ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَاهُ، وَمُعَادٍ مَنُ عَادَاهُ.»^۹

۱. انعام: ۶۲.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۷۴/۱۰، به نقل از تفسیر وسیط واحدی.

۳. بقره: ۲۷۶.

۴. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۷۴/۱۰، محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، ۵۲/۱.

۵. توبه: ۵۱.

۶. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۷۵/۱۰، محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، همان، ۱۹۸/۱.

۷. موسوی، میرحامد حسین، همان.

۸. برای آگاهی از سائرسایاق ها، رک: همان، ۲۸۱/۱۰-۲۸۵، حدیث ثقلین در ضمن حدیث غدیر.

۹. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۳۳۱/۱۰؛ نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۰۷/۵.

استدلال علامه به این حدیث برای اثبات امامت علی علیه السلام این گونه است:

از این حدیث به قرینه لفظ «والمؤدی عنی» ظاهر است که مراد از لفظ «ولی» محب و ناصر و شباه آن نیست، بلکه مراد از آن «خلیفه و امام» است که ادای احکام از جانب رسالت مآب صلی الله علیه و آله کار او است.^۱

بنابراین صفت «ادا کننده احکام دین» در این گزارش از حدیث، قرینه ای است بر این که مراد از ولایت، خلافت و امامت برای علی علیه السلام می باشد.

ب. حدیث غدیر به لفظ «من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه»

یکی از نقل های متفاوت از عبارت «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»، این عبارت است: «من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه». ^۲ دیدگاه علامه نسبت به روایت دوم این است که چون در این عبارت، لفظ «أولی» نقل شده است، بنابراین در سایر نقل های حدیث غدیر که «مولی» آمده، مولی به معنای «أولی به مردم از خودشان» خواهد بود. وی دلیل صحت چنین معنایی را قاعده «الحديث يفسر بعضه بعضاً» دانسته است. ^۳ در روایتی، امام صادق علیه السلام نیز «ولی» را به معنای «أولی بکم» معنا کرده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» قَالَ: إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيُّ أَحَقَّ بِكُمْ وَبِأُمُورِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ.^۴

۲-۲-۲- احادیث هم موضوع با حدیث غدیر

استناد به احادیث هم موضوع با حدیث غدیر یکی از روش هایی است که علامه

۱. موسوی، میرحامد حسین، عیقات الانوار، ۳۳۱/۱۰.

۲. برای آگاهی از سایر گزارش های حدیث غدیر رک: همان، ۲۶۶/۱۰-۲۶۷ و ۳۱۴ و ۳۲۹.

۳. همان، ۲۳۹/۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۸۸/۱.

میرحامد حسین برای فهم مراد حدیث غدیر بدان تمسک جسته است. برای نمونه، وی به این حدیث نبوی که با حدیث غدیر وحدت سیاق دارد استناد می‌کند:

ما من مؤمن، الا وأنا أولى الناس به في الدنيا والآخرة، اقرءوا ان شئتم: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ فأیما مسلم ترك مالا، فليتره عصبته من كانوا، فان ترك ديناً، أو ضياعاً، فليأتني وأنا مولاہ^۱.

به نظر علامه، این روایت به جهت همانندی سیاق با حدیث غدیر، اثبات می‌کند که «مولی» به معنای «ولی امر» است. علت وحدت سیاق حدیث مزبور با حدیث غدیر این است که در هر دو روایت، پیامبر ﷺ ابتدا متذکر اولی بودن خود شده و سپس مولا بودن خود را اثبات می‌کند و چون سیاق حدیث مزبور با حدیث غدیر یکی است، لازم است که مراد از لفظ «مولی» در هر دو یکی باشد. علامه درباره معنای مولی در این حدیث به نظرات شارحان صحیح بخاری استناد می‌کند که آنان مولی را به متولی امور معنا کرده‌اند.^۲ بنابراین به خاطر وحدت سیاق حدیث مزبور با حدیث غدیر، مولی در هر دو حدیث به یک معناست، پس مولی در حدیث غدیر نیز به معنای «متولی امور» خواهد بود که این معنا امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اثبات می‌کند.^۳

۲-۳- فهم مقصود در پرتو فهم صحابه

یکی از روش‌های فهم احادیث نبوی ﷺ توجه به فهم صحابه از آنها می‌باشد. استنباط صحابه از احادیث نبوی ﷺ به دلیل زیست همزمان با ایشان و این که مخاطب سخنان آن حضرت بوده‌اند از اهمیت زیادی برخوردار است. پی‌جویی

۱. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۵۵/۱۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۳۷۳/۷.

۲. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۲۵۵/۱۰-۲۵۶.

۳. همان، برای دیدن حدیث دیگر مورد استناد علامه در این باره، رک: همان، ۲۵۹/۱۰-۲۶۰.

سخنان صحابه و رفتار و رویکرد آنان در قبال واقعه غدیر و مفاد آن، بیانگر این است که حدیث غدیر بر امر بسیار مهمی دلالت دارد. نتیجه آن که صحابه از حدیث غدیر، امامت و ولایت امام علی علیه السلام را می فهمیدند و هیچ گزارشی از ایشان نشده است که مفاد حدیث غدیر را دوستی و یاری کردن علی علیه السلام بدانند. به دیگر سخن، اجماع همگانی صحابه بر این است که حدیث غدیر دال بر امامت و جانشینی علی علیه السلام است نه محبوبیت و نصرت وی؛ بنابراین فهم واحد و همگانی صحابه از حدیث غدیر، امامت علی علیه السلام بوده است و این خود مهم ترین دلیل بر اثبات صحت عقیده شیعه درباره حدیث غدیر است. به خاطر همین اهمیت فهم صحابه است که علامه میرحامد به چندین مورد از سخنان و فهم صحابه استناد می کند. در ذیل به چند مورد از آنها می پردازیم.

۲-۳-۱- شعر حسان بن ثابت در غدیر

حسان بن ثابت یکی از صحابه جلیل القدر بوده است که بعد از اتمام خطبه غدیر، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه خواست تا برای ولایت امام علی علیه السلام شعر بسراید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با عبارت «قل علی بركة الله» به او اجازه دادند. سپس حسان این ابیات را سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نیهم	بخم فاسمع بالرسول منادیا...
فقال له قم یا علی فانی	رضیتک من بعدی اما ما و هادیا
فمن کنت مولاه فهذا ولیه	فکونوا له انصار صدق موالیا ^۱

بنابراستدلال علامه، شعر حسان از چند جهت دلالت تام دارد بر این که مولی به معنای امام است: ۱. بیت «فقال له قم...»، نص صریح است بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را ابلاغ کرده اند. ۲. حسان از صحابه بزرگی

۱. موسوی، میرحامد حسین، عیقات الانوار، ۲۹۰/۹؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۹؛

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱۷۷/۱.

است که در کتب رجال و حدیثی فریقین توثیق شده است.^{۳۱} حسان این شعر را با طلب اجازه از پیامبر ﷺ سرود که آن حضرت در جواب فرمودند: «قل علی بركة الله».^{۳۲} این شعر در حضور پیامبر ﷺ سروده شده و حضرت آن را رد نکردند، بنابراین تقریر پیامبر ﷺ بر این شعر، دلیل محکمی بر صحتش است.

۵. پیامبر ﷺ بعد از شنیدن این شعر، صراحتاً این اشعار را با این جملات، نیکو شمردند: «یا حسان! لا تزال مؤیداً بروح القدس ما نافحت عنا بلسانک».^{۳۳}

۶. حسان این شعر را در حضور صحابه سروده است و هیچ‌یک از آنها این شعر را رد نکردند؛ بنابراین شعر حسان بن ثابت یکی از دلائلی است که اثبات می‌کند مولی در حدیث غدیر به معنای امام است.^{۳۴}

۲-۴- استناد به سخنان عالمان اهل سنت

به فهم دانشمندان اهل سنت از حدیث غدیر، می‌توان به عنوان شاهد استناد کرد. اهمیت این اقوال از این جهت است که گویندگان نشان از اهل سنت هستند و در مقام محاسبه، می‌توان از آنها به عنوان دلیل نقضی بهره گرفت. علامه میرحامد حسین نیز از این شیوه استفاده کرده است. برای نمونه به این سخن ابن حجر استناد می‌کند که لفظ «مولی» در حدیث غدیر را بر «اولی بالاتباع و القرب» حمل

۱. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۳۱۵/۹-۳۲۱.

۲. همان، ۳۲۱/۹.

۳. همان، ۳۲۲/۹؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۹.

۴. موسوی، میرحامد حسین، همان، ۳۱۵/۹-۳۲۲.

۵. برای مشاهده سایر استنادات به فهم صحابه، رک: همان، ۱. فهم معصومین علیهم السلام: احتجاج امام علی علیه السلام به حدیث غدیر، ۱۴۴/۱۰؛ احتجاج حضرت فاطمه علیها السلام به حدیث غدیر، ۲۶۱/۱۰. فهم صحابه: ماجرای حارث بن نعمان و نزول آیات ابتدایی سوره معارج در این باره، ۷۱/۱۰-۷۲؛ شمرقیس بن سعد، ۳۳۴/۹؛ سخنان خلیفه دوم، ۲۹۶/۱۰-۲۹۷؛ حدیث تهنیت صحابه، ۳۰۲/۱۰-۳۰۳؛ فهم ابویوب انصاری و همراهانش، ۲۹۲/۱۰-۲۹۴.

کرده و در کتاب صواعق المحرقة چنین می‌گوید:

سلمنا انه أولى، لكن لا نسلم أن المراد انه أولى بالامامة، بل بالاتباع والقرب منه، فهو كقوله تعالى: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾^۱ ولا قاطع، بل ولا ظاهر على نفي هذا الاحتمال، بل هو الواقع، إذ هو الذي فهمه أبوبكر و عمر و ناهيك بهما من الحديث، فانهما لما سمعاه قالاه: أمسيت يابن أبي طالب مولى كل مؤمن و مؤمنة.^۲

تحلیل علامه از این سخن ابن حجر این است که وی مولى را به «اولی بالاتباع و القرب» معنا کرده است و این معنا را مستند به فهم شیخین کرده است. بنا بر سخن ابن حجر، باید گفت هرگاه امام علی علیه السلام اولی بالاتباع باشد، امام نیز خواهد بود.^۳ زیرا اگر کسی سزاوار به تبعیت باشد، چنین کسی قطعاً باید امام و پیشوا باشد. علامه هم چنین به دیدگاه نه تن از عالمان اهل سنت که مفاد حدیث غدیر را مبنی بر امامت و جانشینی امام علی علیه السلام پذیرفته‌اند، استناد می‌کند؛ کسانی همچون: حکیم سنائی، شیخ فریدالدین عطار، سبط ابن جوزی، محمد بن یوسف گنجی.^۴

۲-۵- فهم مقصود در پرتو منابع اهل سنت

از آن جایی که کتاب عبقات الانوار در رد کتاب تحفه اثنی عشریه دهلوی (عالم اهل سنت) نگاشته شده است، مرحوم علامه در صدد بوده برای تبیین حدیث غدیر و اثبات دلالت آن بر امامت امام علی علیه السلام به منابع اهل سنت استناد کند.^۵ آن چه تا عصر علامه میرحامد حسین مورد توجه چندانی بین شیعه قرار نگرفته بود تبیین و شرح احادیث امامت بر اساس منابع و روایات اهل سنت بود که علامه میرحامد با

۱. آل عمران: ۶۸.

۲. موسوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۱۰/۲۵۸.

۳. همان، ۱۰/۲۵۸.

۴. همان، ۱۰/۳۴۷-۳۹۷.

۵. همان، ج ۸ و ۹ و ۱۰.

این ابتکار خود اثری نو و مؤثر در فهم احادیث امامت از خود برجای گذاشت. این روش علامه، برای اقناع اهل سنت بسیار کارساز است.

تحلیل روش شناختی علامه در فهم مقصود

در بخش فهم مقصود، بیان کردیم که یکی از مهم‌ترین راهکارهای سنجش صحت و سقم یک برداشت از حدیث این است که بررسی شود آیا شارح حدیث در فهم آن، روشمند عمل کرده است یا خیر؟ و اگر روشمند عمل کرده، آیا در به کارگیری روش‌ها موفق بوده است؟ گفته شد که مهم‌ترین دلیل فقه‌الحدیثی اهل سنت در اثبات دلالت حدیث غدیر بردوستی و نصرت علی علیه السلام، استناد به جمله پایانی حدیث غدیر بود؛ یعنی فقره: «اللهم وال من والاه...». به این عمل به لحاظ روش‌شناسی فهم حدیث، استناد به سیاق حدیث می‌گویند. در مقابل این رهیافت از حدیث غدیر، علامه میرحامد نه تنها به سیاق حدیث توجه نموده، بلکه تلاش کرده تا همه قرائن متصل و منفصل حدیث غدیر را استخراج کند و بر این اساس دلالت حدیث غدیر را بر امامت و ولایت امام علی علیه السلام ثابت کرده است. بررسی تطبیقی روش‌های فهم حدیث بین اهل سنت و علامه میرحامد، بیانگر این است که این روش‌ها، در بین شارحان حدیث معمول و متداول است و سیره عقلانی‌شان را تأیید می‌کند، اما آن‌که به طور قطع صحیح و معتبر است، روش علامه است؛ چراکه وی به آیات مرتبط با حدیث غدیر، سیاق‌های متعدد از حدیث غدیر، روایات هم‌موضوع با حدیث غدیر، رویکرد و فهم صحابه نسبت به آن و سخنان دانشمندان اهل سنت استناد کرده است. کوتاه سخن این‌که علامه در توجه به قرائن فهم حدیث غدیر، جامع‌نگر بوده و به همه قرائن استناد کرده است؛ بر خلاف اهل سنت که تنها به سیاق پایانی حدیث غدیر تمسک کرده و به دیگر قرائن اعتنائی نکرده‌اند. در نقد ادعای اهل سنت علاوه بر نقصان در استنادات آنها، باید گفت سیاقی که آنان بدان استناد کرده‌اند، نمی‌تواند ادعای آنان را مبنی بر دلالت حدیث غدیر بر

دوستی امام علی علیه السلام اثبات کند؛ زیرا بنابر دو دلیل ذیل، معنا کردن «اللهم وال من والاه» به دوست داشتن صحیح نیست:

۱. هیچ دلیلی بر چنین معنایی از «اللهم وال...» وجود ندارد جز این که گفته شود: بعد از آن، فقره «و عاد من عاده» ذکر شده است که از تقابل والاه با عاداه پی می‌بریم که ولی به معنای دوست است؛ چرا که عدو به معنی دشمن می‌باشد و واژه مخالف دشمن نیز دوست است.

این دلیل پذیرفتنی نیست، زیرا در قرآن کریم ولی در تقابل با عدو استعمال شده است و ولی در آن جا به معنای دوست نیامده است:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^۲

۲. در برخی گزارش‌ها از حدیث غدیر، بعد از این فقره مورد استناد اهل سنت، عباراتی آمده است که خود به وضوح بر محبت و نصرت دلالت دارند:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ أَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ.^۳

این فقرات به وضوح دلالت دارد بر این که «وال» به معنای دوست داشتن و یا نصرت نیست؛ زیرا در این صورت تکرار شکل می‌گیرد که چنین چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله که افصح الناس هستند به دور است.

۱. الکهف: ۵۰.

۲. علامه طباطبایی درباره معنای اولیاء می‌نویسد: «بعید هم نیست که مراد از ولایت، ولایت ملک و تدبیر باشد که عبارت دیگر ربوبیت است.» طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۳۲۵/۱۳.

۳. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۳۶/۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۲۵۵.

بنابر دو دلیل ذیل باید گفت فقره «وال من والاه» بدین معناست که «بارالها ولی کسی باش که ولایت او را بپذیرد»؛ زیرا اولاً: شرط قرارگرفتن تحت ولایت الهی و بهره بردن از آن، ایمان است که دو آیه ذیل بر آن دلالت دارد:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»^۱
 «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۲

ثانیاً: بنا بر روایات، فقط مؤمنین هستند که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را می پذیرند؛ همان طور که در روایت آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! وَلَا يُؤَالِيكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيكَ إِلَّا كَافِرٌ.^۳

براین اساس فقط مؤمنان هستند که تحت ولایت الهی و بالتبع ولایت امام علی علیه السلام قرار می گیرند که نتیجه چنین تحلیلی این است که فقره «اللهم وال من والاه» بدین معناست: «خداوندا! ولی کسی باش که ولایت علی را بپذیرد.»

نتایج پژوهش

بر مبنای مطالب پیش گفته، رهاورد این پژوهش بدین قرار است:

۱. روشمندی علامه میرحامد حسین در اثبات امامت در حدیث غدیر: علامه میرحامد برای اثبات این که مقصود اصلی حدیث غدیر، امامت و ولایت امام علی علیه السلام است به دلائل و براهین متعددی استناد می کند که بررسی روش شناسانه فقه الحدیث او بیانگر این است که ایشان در استناد به این براهین، روشمند عمل کرده است. در نگاه کلی، علامه در دو گام مهم حدیث غدیر را تبیین کرده است

۱. بقره: ۲۵۷.

۲. الأعراف: ۱۹۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۶۱/۱.

که عبارت‌اند از:

۱-۱- فهم مفردات: روش علامه برای فهم معنای لغوی «مولی» در حدیث غدیر، «اجتهادی» بوده است که نسبت به روش تقلیدی، از امتیاز و صحت بیشتری برخوردار است. علامه در این روش به آیات قرآن، گزارش‌های متعدد از حدیث غدیر، روایات هم‌موضوع با حدیث غدیر، فهم صحابه و سخنان دانشمندان علوم مختلف همچون لغویون، برای اثبات معنای «أولی» در لفظ «مولی» استناد کرده است؛ این در حالی است که اهل سنت برای معنایابی مولی به گونه‌ی تقلیدی عمل کرده‌اند؛ بدین گونه که با تتبع ناقص در کتب لغوی به این نتیجه رسیده‌اند که مولی به معنای اولی نیست.

۲-۱- فهم مقصود: علامه برای فهم مراد جدی حدیث غدیر سعی کرده تا همه قرائن متصل و منفصل حدیث غدیر را استخراج کند و با استناد به آنها، دلالت حدیث غدیر را واکاوی کند. علامه این قرائن را در پرتوآیاتی مانند آیه «تبلیغ» و آیه «اکمال دین»، گزارش‌های گوناگون از حدیث غدیر، روایات هم‌موضوع با حدیث غدیر، فهم صحابه از این حدیث و سخنان عالمان اهل سنت پی جویی کرده است. از جهت روش شناسی، روش علامه از چند بُعد درخور توجه و حائز اهمیت زیادی است که این موارد عبارت‌اند از: الف) جامع‌نگری به قرائن فهم حدیث: بدون شک نقطه قوت علامه در فهم مقصود اصلی حدیث غدیر، همین جامع‌نگری نسبت به قرائن حدیث بوده است؛ برخلاف اهل سنت که به یک سیاق از حدیث غدیر استناد کرده‌اند و حال آن‌که همان یک سیاق نیز برای اثبات مدعای آنان مبنی بر دلالت حدیث غدیر بر دوستی و نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام با کاستی‌هایی جدی روبه‌رو است که نمی‌تواند ادعای آنان را اثبات کند. ب) گردآوری روایات مختلف از حدیث غدیر: این روش تا زمان علامه در بین فریقین جایگاه چندانی نداشته و به آن توجه نمی‌شده است، اما علامه

با این روش خود، قرائن متعددی از خود حدیث غدیریه دست آورد که در فهم حدیث غدیر بسیار کارساز است. ج) فهم حدیث در پرتو منابع اهل سنت: نکته ابتکاری علامه در فهم حدیث غدیر، فهم حدیث در پرتو منابع اهل سنت است. وی همه قرائن مزبور را با این روش استخراج کرده است و این، موجبات پذیرش دلالت حدیث غدیر در بین فریقین را فراهم می‌کند.

۲. اثبات امامت امام علی علیه السلام در حدیث غدیر: دیدگاه شیعه در حدیث غدیر مبنی بر امامت و جانشینی بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام، بردلائل و براهین متقن قرآنی، روایی، تاریخی و نیز فهم صحابه و سخنان و منابع اهل سنت بنا یافته است که نمی‌توان خللی در آن وارد ساخت و آنها را مردود دانست. برخلاف دیدگاه اهل تسنن که پایه‌های آن سست و لرزان است و تاب و توان تحمل در برابر نظریه شیعه را ندارد؛ بنابراین حدیث غدیر بر امامت و خلافت امام علی علیه السلام دلالت تام دارد.

کتاب

قرآن کریم

- ابراهیمی، ابراهیم، غدیر، پیدایش و رویش، نشر تأمین، قم، ۱۳۹۴ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم: تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، لبنان، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، چاپ اول: بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۸ ق.
- ابن مغزلی شافعی، مناقب ابن المغزلی الشافعی، چاپ سوم: بیروت، دار الأضواء، ۱۴۲۴ ق.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ایچی، میرسید شریف، شرح المواقف، چاپ اول: افست قم، ۱۳۲۵ ق.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، التاریخ الكبير، دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، الدکن.
- ، صحیح البخاری، چاپ دوم: لجنة إحياء كتب السنة، قاهره، ۱۴۱۰ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، چاپ اول: افست قم، ۱۴۰۹ ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش.
- خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی، تاریخ بغداد، چاپ اول: دار الغرب الإسلامي، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

خوارزمی، الموفق بن احمد، المناقب، تحقیق الشيخ مالك المحمودی، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.

دهلوی، شاه عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثنى عشرية، نقله من الفارسية إلى العربية الشيخ الحافظ غلام محمد بن محيي الدين بن عمر الأسلمي، اختصره وهدبه محمود شكري الآلوسی، حققه وعلق عليه محب الدين الخطيب، المطبعة السلفية، قاهره، ۱۳۷۳ ق.

زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم: دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ ق.

زوزنی، الحسين بن أحمد بن الحسين، شرح المعلقات السبع، چاپ اول: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۳ ق.

سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص من الأمة في ذكر خصائص الأئمة، چاپ اول: قم، ۱۴۱۸ ق. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، چاپ اول: مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.

طباطبایی، محمد کاظم، منطق فهم حدیث، چاپ دوم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۹۳ ش.

طبرانی، سلیمان ابن احمد ابوالقاسم، المعجم الكبير، تحقیق حمدي بن عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم: مكتبة العلوم والحكم، الموصل، ۱۴۰۴ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، الأمالي، تحقیق مؤسسة البعثة، چاپ اول: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

عسقلانی شافعی، أحمد بن علی بن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۷۹ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العين، چاپ دوم: نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، چاپ چهارم: تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، چاپ اول: مؤسسه النور للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۶ ق.

مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، چاپ سوم: سمت و دانشکده علوم حدیث، تهران، ۱۳۸۶ ش.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، چاپ سوم: انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ ش. ملاهروی قاری، علی بن (سلطان) محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

مناوی، زین الدین محمد، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، چاپ سوم: مکتبة الإمام الشافعی، الرياض، ۱۴۰۸ ق.

موسوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، چاپ دوم: کتابخانه امیرالمؤمنین عليه السلام، اصفهان، ۱۳۶۶ ش.

میرجلیلی، علی محمد، مبانی و روش های فهم حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۸۹ ش. میلانی، سید علی، نفعات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، چاپ اول: مهر، قم، ۱۴۱۴ ق. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت عليه السلام در دیدگاه فریقین، چاپ پنجم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱ ش.

نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ اول: دار الحدیث، قاهره، ۱۴۱۲ ق. هیتمی، أبو العباس أحمد بن حجر، الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۷ م. هیثمی، نور الدین علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

پایان نامه ها

حسن بیگی، علی، «بررسی و تحلیل مبانی و روش های نقد حدیث از دیدگاه آیت الله صالحی نجف آبادی»، استاد راهنما: دکتر عابدی، استاد مشاور: دکتر طیب حسینی و دکتر زاهدی، دانشکده اصول الدین قم، ۱۳۸۸ ش.

study aims to adopt a descriptive-comparative-analytical approach to Allameh's reasoning, and investigates Allameh's method of extracting these reasons. To conclude, Allameh adopts a comprehensive approach towards the implications and the sources of hadith comprehension such as : Quranic verses, quotations related to Ghadir hadith, numerous accounts of Ghadir event, the understanding of companions of the prophet from Ghadir Hadith and the quotes from Sunni scholars. Allameh has attempted to extract attached and separate implications of the understanding of this very Hadith. Allameh firmly proves that Ghadir is a complete implication that Imam Ali is the righteous successor of Prophet (peace and blessings be upon him).

Keywords: Allameh Mir Hamid Hussein, Abaghat Al-Anvar, implications of Ghadir Hadith, Imam Ali's Imamate

Investigating the implications of Ghadir Hadith as a proof of Imam Ali's Imamate from the perspective of Allameh Mir Hamed Hussein in his book *Abaghat Al-Anvar*¹

Ali Hasan Beigi², Alireza Tabibi³, Mohammad Teimori⁴

Abstract

Since the beginning of Islam, the issue of successor to the prophet has always assumed primary importance among all Muslims. Shias subscribe to the view that Amir-al-momenin (pbuh) was appointed by clear designation from Almighty Allah and prophet himself. An undeniable proof that corroborates this view is Ghadir Frequently narrated tradition. However, Sunnis degraded this hadith and claim that the hadith only depicts the popularity of Imam Ali among Muslims and his assistance to prophet (pbuh), according to this view Ghadir hadith refers to issues other than the Imamate of Imam Ali. Allameh Mir Hamid Hossein, a prominent Shia scholar, explained the principles of Ghadir hadith in his book *Abaghat-al-anvar-fi-Imamate-Aemmate-al-Athar*, and provided numerous compelling reasons to support the view expressed by Shias. The current

1. Accepted: August 5, 2017. Approved: November 11, 2017

2. Assistant professor, University of Arak, a-hasanbagi@araku.ac.ir

3. Assistant professor, University of Arak, a-tabibi@araku.ac.ir

4. Phd Candidate in Quranic Sciences and Hadith, University of Arak, phd.m.teymoori@gmail.com